



قرار رد دعوی چیست و چه کاربردی دارد؟

قرار در لغت به معنای ثبات و استوار کردن است و با توجه به تعریفی که در ترمینولوژی حقوق آمده است به تصمیم دادگاه در امور ترافعی (اختلافی) که کلاً یا بعضاً قاطع خصومت نباشد، اطلاق می‌گردد و از سوی مقام قضایی در حین انجام تحقیقات و در موارد خاص در جریان محاکمه صادر می‌شود. قرار اقسام مختلفی دارد که در ادامه مقاله آن‌ها را تشریح خواهیم کرد.

قرار در لغت به معنای ثبات و استوار کردن است و با توجه به تعریفی که در ترمینولوژی حقوق آمده است به تصمیم دادگاه در امور ترافعی (اختلافی) که کلاً یا بعضاً قاطع خصومت نباشد، اطلاق می‌گردد و از سوی مقام قضایی در حین انجام تحقیقات و در موارد خاص در جریان محاکمه صادر می‌گردد. قرار اقسام مختلفی دارد که در ادامه مقاله آن‌ها را تشریح خواهیم کرد.

به گزارش [تابناک](#)؛ طبق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی در تعریف قرار آمده است که «چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد، حکم و درغیراین صورت قرار نامیده می‌شود. در ماده فوق‌الذکر منظور از ماهیت دعوی، تمام مسائلی است که برای روشن شدن موضوع در جریان رسیدگی، مورد بررسی و رأی قرار می‌گیرند؛ و قاطع به این معناست که با صدور آن پرونده (چه در مرجع بالاتر قابل اعتراض باشد چه نباشد) تعیین تکلیف می‌شود و از شعبه رسیدگی کننده به دعوا خارج می‌شود. (رأی قاطع با رأی قطعی که به معنای غیرقابل اعتراض است تفاوت دارد.)»

بنابراین در صورتی که تصمیم دادگاه در مورد ماهیت دعوی و همچنین قاطع دعوی باشد، حکم و اگر هیچ‌کدام از این دو شرط وجود نداشته باشند یا فقط یکی از این شروط مطرح باشد، قرار نامیده می‌شود. البته لازم به توضیح است که تنها راه تشخیص حکم از قرار، توجه به مقررات قانونی است، چرا که قانون مشخص می‌کند که تصمیم دادگاه در چه مواقعی حکم یا قرار باشد.

از دیگر تفاوت‌های قرار و حکم می‌توان به این مورد اشاره کرد که حکم همواره توسط قاضی دادگاه صادر می‌شود و این در صورتی است که امکان صدور قرار توسط مدیر دفتر دادگاه هم وجود دارد (قرار رد دادخواست بدوی به دلیل نقایص دادخواست طبق ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی).

اقسام قرار

قرارها را می‌توان از جهات مختلف دسته‌بندی کرد:

۱. قرارهای قطعی یا غیرقطعی

با توجه به بند الف و ب و ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی، احکام زیر قابل تجدیدنظر هستند:

الف. در دعاوی مالی که خواسته یا ارزش آن از سه میلیون متجاوز است

ب. کلیه احکام صادره در دعاوی غیرمالی

البته لازم‌الزمین و به ذکر است که هر قرار قابل تجدیدنظر نیست و قرارهایی قابل تجدیدنظر هستند که اصل دعوای آنها قابل تجدیدنظر باشد، طبق ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی این قرارها عبارتند از:

الف. قرار ابطال دادخواست یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شده باشد

ب. قرار رد دعوا یا عدم استماع دعوا

ج. قرار سقوط دعوا

د. قرار عدم اهلیت یکی از طرفین

۲. قرارهای نهایی یا غیرنهایی

ماده ۳۶۸ ی قانون آیین دادرسی درمورد قابل زwnj& فرجام بودن صحبت کرده zwnj& است که به zwnj& دلیل پیچیدگی موضوع از توضیح آن خودداری می zwnj& کنیم.

۳. قرارهای اعدادی یا مقدماتی

به قراری گفته می zwnj& شود که پرونده را آماده zwnj& ی صدور رأی قاطع می zwnj& کند و درواقع به zwnj& معنای تحضیر پرونده است. (به zwnj& عنوان مثال قرار تحقیق و معاینه zwnj& ی محل، قرار کارشناسی، قرار اتیان سوگند وhellip&)

۴. قرار قرینه

در مواردی کاربرد دارد که دادگاه، خواهان (کسی که اقامه دعوی کرده است) را در اثبات حق محق می zwnj& داند، ولی برای تشخیص نوع و میزان آن نیاز به قراری جهت تکمیل پرونده دارد تا با عنایت به آن رأی را صادر کند.

۵. قرار ساده

برخلاف قرار قرینه، صدور این قرار دال بر پیروزی خواهان نمی zwnj& باشد، بلکه جهت کمک به موضوع صادر می zwnj& شود. (قرار کارشناسی یا معاینه zwnj& ی محل و hellip&)

۶. قرار قاطع

به قراری گفته می zwnj& شود که با صدور آن دادگاه از رسیدگی به موضوع فارغ می zwnj& شود.

قرار رد دعوی

این قرار که یکی از اقسام قرار است به zwnj& عنوان یک قرار قاطع، همانند سندی رسمی در دعاوی قابل zwnj& استناد است و همچون اسناد دیگر، برای اثبات صحت آن نیز باید نسبت به آن ادعای جعل صورت گیرد. همچنین قرار رد دعوی همانند دیگر قرارهای قاطع، موضوع دعوی بطلان قرار نمی zwnj& گیرد (یعنی موضوع دعوی قرار نمی zwnj& گیرد) بلکه قانون طرق شکایت از آن را مشخص کرده است.

کاربرد قرار رد دعوی

در جریان رسیدگی، ممکن است ایراداتی نسبت به پرونده صورت گیرد که با پذیرش آنها از جانب دادگاه، موجب صدور قرار رد دعوی می zwnj& شود؛ این ایرادات که در ماده zwnj& ی ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی معرفی شده zwnj& اند، یا مانعی موقت را به وجود می zwnj& آورند (که در این صورت با از بین رفتن آن طرح مجدد دعوی امکان zwnj& پذیر است) یا امکان دارد خود مانعی دائمی باشند و اقامه zwnj& ی دوباره zwnj& ی همان دعوی را غیرممکن کنند که در این صورت پرونده بسته خواهد شد.

ایراداتی که مانع موقتی ایجاد می zwnj& کنند

طبق بند ۳ ماده zwnj& ی ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی و laquo& خواهان به جهتی از جهات قانونی از قبیل صغر، عدم رشد، جنون یا ممنوعیت از تصرف در اموال در نتیجه zwnj& ی حکم ورشکستگی، اهلیت قانونی برای اقامه zwnj& ی دعوی ندارد. raquo& لازمه zwnj& ی اقامه zwnj& ی دعوی رسیدن طرفین به سن قانونی (براساس تبصره zwnj& ی ۱ ماده zwnj& ی ۱۲۱۰ قانون مدنی سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است) و داشتن اهلیت و اختیار است؛ چرا که در مواردی امکان دارد علی zwnj& ی رغم رسیدن فرد به سن قانونی، تشخیص درست از غلط برای وی مقدور نباشد. در صورت وجود چنین مسئله zwnj& ی دادگاه قرار رد دعوی صادر می zwnj& کند و لذا طرح دعوی باید توسط نماینده zwnj& ی قانونی (ولی یا سرپرست و..) وی انجام گیرد.

بند ۵ ماده zwnj& ی فوق zwnj& الذکر یکی از این موانع را اینگونه عنوان می zwnj& کند: laquo& کسی که به zwnj& عنوان نماینده (وکالت، ولایت یا قیمومت) اقامه zwnj& ی دعوا کرده است و سمت او محرز نباشد. raquo& این

ایراد زمانی مطرح می‌شود که شخصی به ZWNJ؛ غیر از مدعی حق اقامه ZWNJ؛ دعوی کند، برای مثال در موردی که دعوی توسط وکیل دادگستری مطرح می‌شود، حتما باید وکالتنامه ZWNJ؛ ای که به امضای شخص رسیده است ارائه گردد. اگر سمت محرز نباشد دادگاه قرار رد دعوی صادر می‌شود ZWNJ؛ نماید که با احراز سمت دوباره دعوی جریان پیدا خواهد کرد.

ایراداتی که مانع دائمی ایجاد می‌شود ZWNJ؛ کنند

در بند ۴ ماده ZWNJ؛ ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است که ««؛ ادعا متوجه شخص خوانده نباشد.»؛»؛ به این معنی که حقی برای خواهان اثبات شده است، ولی طرف دعوی و اختلاف وی خوانده ZWNJ؛ معرفی شده نمی‌شود ZWNJ؛ باشد و باید دعوی را علیه شخص دیگری مطرح کند.

بند ۶ ماده ZWNJ؛ فوق اشاره می‌شود که ««؛ دعوی طرح شده سابقا بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم مقام آنان هستند، رسیدگی شده باشد و نسبت به آن حکم قطعی (غیرقابل اعتراض) صادر شده باشد.»؛»؛ بنابراین امکان طرح دوباره ZWNJ؛ دعوا توسط همان خواهان علیه همان خوانده در همان موضوع ممکن نیست؛ مگر اینکه یکی از این موارد تغییر کند، به عبارتی امکان اقامه ZWNJ؛ دعوی درباره ZWNJ؛ موضوعی خاص فقط برای یک ZWNJ؛ بار امکان پذیر است و در صورت طرح دوباره به ZWNJ؛ شرط وحدت اصحاب دعوی یا موضوع، دادگاه قرار رد دعوی صادر خواهد کرد.

طبق بند ۷ این ماده ««؛ دعوا بر فرض ثبوت، اثر قانونی (از قبیل وقف و هبه بدون قبض) نداشته باشد.»؛»؛ این شرط در مواردی صادق است که موضوع دعوی وجود نداشته باشد؛ برای مثال در هبه که به ZWNJ؛ معنای بخشش مال به دیگری است، لازمه ZWNJ؛ آن صدور قبض و دادن مال به طرف مقابل است و زمانی که این بخشش فقط به ZWNJ؛ صورت گفتاری انجام شده باشد و به مرحله ZWNJ؛ عمل در نیامده باشد، امکان محکومیت فرد، به ZWNJ؛ دلیل عدم وجود موضوع، ممکن نیست و پرونده با صدور قرار رد دعوی مختومه می‌شود ZWNJ؛ گردد.

بند ۸ این ماده می‌شود؛ گوید: ««؛ مورد دعوا مشروعیت نداشته باشد.»؛»؛ منظور از مشروع بودن موافقت آن دعوی با قانون است نه شرع. به این معنی که قانون حقی برای وی قائل شده است یا خیر.

همچنین بند ۹ اظهار می‌شود؛ دارد که ««؛ دعوا جزمی نباشد بلکه ظنی یا احتمالی باشد.»؛»؛ این بند به ZWNJ؛ معنای این است که فرد در اقامه ZWNJ؛ دعوی شک داشته باشد و نسبت به موضوع پایمال شدن حق خود، قطع و یقین نداشته باشد.

بند ۱۰ ناظر به موردی است که در آن ««؛ خواهان در دعوی مطروحه ذی ZWNJ؛ نفع نباشد.»؛»؛ این بند شامل مواردی است که در صورت صدور رأی (چه مثبت و چه منفی)، حق یا نفعی برای خواهان ایجاد نمی‌شود؛ یعنی موضوع هیچ ارتباطی با خواهان ندارد و نفعی از اقامه ZWNJ؛ دعوی نمی‌شود؛ برد، بنابراین دادگاه بدون اینکه به موضوع رسیدگی کند با مشاهده ZWNJ؛ اینکه خواهان دعوی ذی ZWNJ؛ نفع نیست، وارد ماهیت دعوی نمی‌شود؛ گردد و قرار رد دعوی را صادر می‌کند ZWNJ؛ کند.

طبق بند ۱۱ ««؛ دعوا خارج از موعد قانونی باشد.»؛»؛ قانون ZWNJ؛ گذار برای اقامه ZWNJ؛ دعوا در موارد مختلف مهلت ZWNJ؛ هایی مشخص کرده است که با گذشتن موعد، طرح دعوی به ZWNJ؛ هیچ ZWNJ؛ عنوان پذیرفته نمی‌شود؛ مگر در موارد استثنایی. (مانند اعتراض به رأی داور که در مهلت ۲۰ روزه باید انجام گیرد).

از دیگر موارد صدور قرار رد دعوی می‌شود؛ توان به بند ««؛ ج.»؛»؛ ماده ZWNJ؛ ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی اشاره کرد: ««؛ خواهان می‌تواند مادامی که دادرسی تمام نشده است، دعوی خود را استرداد کند. در این صورت دادگاه قرار رد دعوی صادر می‌کند.»؛»؛

سایر قرارهای قاطع

از دیگر قرارهای قاطع می‌شود؛ توان به موارد ذیل اشاره کرد:

قرار سقوط دعوی

طبق بند ۱۰۷ ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی در صورتی که خواهان از دعوی خود به کلی صرف نظر کند، در این صورت دادگاه قرار سقوط دعوی را صادر خواهد کرد. از دیگر مواردی که باعث سقوط دعوی می‌شوند می‌توان به قائم به شخص بودن دعوی و زایل شدن موضوع پیش از صدور حکم اشاره کرد. مثلاً در دعوی طلاق چنانچه یکی از طرفین فوت کند، رسیدگی به دعوی طلاق خاتمه می‌یابد، ولی مسائل مالی مثل مهریه و... به طرفیت ورثه قابل طرح است.

قرار عدم استماع دعوی

که شرایط آن همانند قرار رد دعوی است. با این تفاوت که قانون مشخص کرده است که در کجا از قرار رد دعوی یا عدم استماع استفاده شود.

در موارد زیر می‌توان از قرار عدم استماع دعوی استفاده کرد:

قرار ابطال دادخواست
قرار رد دادخواست